بررسی عوامل موثر برافزایش میزان طلاق (مورد مطالعه: زوج‌های متارکه کرده شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه)

فاطمه حسینی*: کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، ho3ini_f@yahoo.com
محمّد رضاپور: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آیت الله بروجردی
مرضیه عصمت ساعتلو: کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی

واژگان کلیدی

طلاق

ازدواج اجباری

اعتیاد

عوامل خانوادگی

عوامل فردی

چکیده

مقدمه: امروزه طلاق از سطح آسیب اجتماعی فراتر رفته و به مسئله اجتماعی تبدیل شده است. عواملی متعددی درپایان دادن به رابطه زناشویی دخالت دارندکه شناسایی و تلاش در جهت رفع آن‌ها، نقش مهمی در کنترل و کاهش این پدیده دارد. هدف ازاجرای این پژوهش شناسایی عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر افزایش طلاق است.

روش: این تحقیق از نوع پیمایشی است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، ترکیبی از (روش مصاحبه و پرسشنامه محقق ساخت) است. جامعه‌آماری، شامل تمامی صد زوج متقاضی طلاق می باشد، که در سال هزارو سیصدو نود و دو به دادگستری شهرستان سرپل ذهاب مراجعه کرده بودند. دراین تحقیق از روش سرشماری استفاده شد، به این ترتیب کلیه زوجین متقاضی طلاق که به واحد مددکاری اجتماعی و مشاوره مراجعه کردند، انتخاب شدند

نتایج: یافته ها حاکی از آن است که پنج عامل (دخالت خانواده‌ها، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده نشده همسران و ازدواج اجباری) در افزایش طلاق در جامعه مورد مطالعه، تأثیرگذار است.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های پژوهش و ساختار امروزی خانواده‌ها و جامعه، عوامل موثر بر طلاق روزبروز در حال افزایش است و این به نوعی سیر صعودی طلاق را دربردارد. مسلماً کنترل این عوامل نیاز به مداخلات رسمی و غیررسمی دارد. در این زمینه می‌توان از آگاه‌سازی خانواده‌ها و جوانان (به‌ویژه قبل از ازدواج در امر انتخاب) از طریق رسانه‌ها، تا تصویب قوانینی در جهت استحکام بخشیدن به ازدواج و قانونی نمودن مراجعه به مراکز مشاوره قبل از ازدواج، نام برد.

* نویسنده مسئول
نوع مطالعه: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۰۳/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۰٤/۲۰

نحوه استناد به مقاله:
فاطمه حسینی، محمّد رضاپور و مرضیه عصمت ساعتلو. بررسی عوامل موثر برافزایش میزان طلاق (مورد مطالعه: زوج‌های متارکه کرده شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه). فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹٤؛ ٤ (۲): ٤۱-۳۳

[Downloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]

The Study of Effective Factors in Increasing Divorce Rate (Case Study: Divorced Couples of Sarpolezahab Town)

Fatemeh Hoseini*: M.A. Student of Social Work, Allameh Tabataba'i University, ho3ini_f@yahoo.com
Mohammad Rezapoor: M.A. Student of Sociology, Aiatallah Broojerdi University
Marziyeesmat Saatloo: M.A. in Social Work, Allameh Tabataba'i University.

Abstract

Introduction: Divorce, nowadays, has gone beyond the social damage and has turned to a social problem. A lot of factors contribute to the end of a marital relationship which identifying and trying to solve them has an important role in controlling and reducing this phenomenon. The purpose of the present study is to identify effective social and cultural factors of the increase in divorce rate.

Methodology: The present research is a survey one; and data collection tools are the combination of interview and questionnaire, developed by the researcher. The population includes all 100 couples applying for divorce who referred to Sarpolezehab justice during the year 1391. Census method was used in the present study, in this way all the aforementioned couples were questioned.

Results: The statistics show that the five following factors are effective in the increase in divorce in the aforementioned population: 1. Interference from the families 2. Addiction 3. Couples education level 4. Unfulfilled expectations 5. Forced marriage.

Conclusions: According to the research findings and the structure of today families and society, factors effecting divorce are increasing day by day, so the result will be soaring divorce rate. Controlling these factors, definitely needs formal and informal interventions such as: Informing families and youth through the media (especially before marriage and about their choices), legislation in order to strengthen marriages, and legitimizing that people must refer to counseling centers before marriage.

Keywords

Divorce

Forced Marriage

Addiction

Family Factors

Personal Factors

*Corresponding Author
Study Type: Case study
Received: 06 Jun 2015
Accepted: 11 Jul 2015

Please cite this article as follows: Hoseini F, Rezapoor M and Saatloo M. The Study of Effective Factors in Increasing Divorce Rate (Case Study: Divorced Couples of Sarpolezahab Town). Quarterly journal of social work. 2015; 4 (2); 33-41

[Downloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]

مقدمه

خانواده به عنوان نخستین واحد اجتماعی، وظایف و کارکردهای متفاوتی برعهده دارد و مکان اصلی تربیت واجتماعی شـدن انسـان‌ها، یادگیری ارزش‌ها، هنجارها و شـکل‌گیری کنش‌ها و تعاملات بین فردی است. در روند گذر از سنت بـه مدرنیسـم، مقوله خانواده به عنوان حوزه روابط خصوصی (اعضای خانـواده) همواره با چالش‌ها و تضادهای عمیق ارزشی، هنجاری، عرفی و اخلاقی مواجه شده است.

خانواده به عنوان تنها واحد جایگزین ناپذیر، رابطه تنگاتنگی با جامعه و نهادهای اجتماعی برقرار ساخته، به طوری که تغییرات و تحولات در جامعه به زمینه سازی و پی‌ریزی عوامل تغییر در خانواده بستگی دارد و بالعکس، اصلاح روابط و شـرایط حاکم بر خانواده همواره نیازمند بازبینی و اصلاح در نظام ارزشـی و هنجارهای رسـمی و غیررسمی اجتماع اسـت. در فضای خانواده است که افراد می‌آموزند چگونه با دیگران ارتباط برقرارکنند و الگوی روابط و قواعد کنش متقابل مشخص می‌شود تا افراد براساس آن روابط خویش را سامان دهند. بنابراین اعضا مهارت‌های ارتباطی، ارزش‌ها ، روش‌ها و نحوه اجتماع شـدنی را که در محیط خانواده یاد می‌گیرنـد با خود به جامعه می‌برند. می‌توان گفت جامعه پیشـرو نیازمند افراد موفق اسـت. در این رابطه یکی از مسائلی که ثبات و تداوم نهاد خانواده را به خطر می‌اندازد، عدم رضایت زناشـویی است. رضایت زناشویی وضعیتی است که زن وشوهردر بیشـتر مواقع احساس ناشی ازخوشبختی و رضایت ازازدواج و رضایت از همدیگردارند (براد بوری، ۲:۲۰۰۲).

رضایت از زندگی زناشـویی علاوه براینکه بوسیله برآورد میزان شادکامی وخشنودی بین یک زوج سنجیده می‌شود، میزان امید به آینده ازدواج و به تلاش درجهت موفقیت آن نیز بسـتگی دارد. سطوح بالاتر کیفیت زناشویی با بهزیستی فردی رابطه دارد. با وجود این تباهی روابط زناشویی یکی از عوامل ایجادکننده رنج انسانی است. ناسازگاری زناشویی بـه عنوان یک عامل خطر مهم برای سـلامت جسـمی و روانی بشـمار می‌رود. طبق مطالعات صـورت گرفته رضایت زناشـویی بر کارکرد خانواده و در بروز یا تشـدید اختـلالات رفتاری و هیجانی مانند افسـردگی، اختلالات اضطرابی زوجین و فرزندان تاثیر گذار می‌باشـد و عامل مهمی در ثبات بهداشـت روان خانواده اسـت. از طرفی ناسـازگاری در روابط زناشـویی موجب اختلال در روابط اجتماعی، گرایش به انحرافات اجتماعی و افول ارزش‌های فرهنگی بین زن و شـوهر می‌شود. میزان طلاق در ایران از سـال ۱۳۸۵ تا کنون به طور پیوسته در حال افزایش بوده و از ۹۴ هزار طلاق در سـال ۱۳۸۵ به ۱۱۰ هزار در سـال ۱۳۸۷، ۱۳۷ هزار در سال ۸۹ رسیده است (سازمان ثبت احوال:۱۳۸۹). طلاق جزء مسائلی است که به استناد شـواهد و آمـار روند رو به رشدی را طی می‌کند (قدسی، ۴۴:۱۳۹۰). ازدواج به عنوان یک هنجار اجتماعی، براساس توافق طرفین، بر مبنای یک سلسله اصـول شـکل یـافته و دوام می‌یابد و هرقدر طرفین به آن اصول مدوّن یا غیر مدوّن پایبندتر باشند قـوام بـقای آن بیش‌تر است.

"طلاق" در لغـت، بـه مـعنای رها کردن و آزاد کردن و در اصطلاح، به معنای "ازالۀ قیدالنکاح بصیغۀ مخصوصۀ" است؛ یعنی گسستن پیوند ازدواج با لفظی مخصوص(حسینی شاهرودی، ۸۶:۱۳۸۶). طلاق نوعی گسست و جدایی و اخلال در بنیان‌های اساسی خـانواده است بطوریکه کارکرد خانواده را مختل و آسیب‌های اساسی به آن وارد می سازد، طلاق یک پدیـده روان‌شـناختی است؛ چرا که بر تعادل روانـی فـرزندان و بستگان خـانواده بـه شـدت تأثیر می‌گذارد. هـمچنین یک پدیده جمعیت شـناختی اسـت؛ چون بر ترکیب جمعیتی و ساختار آن اثر می‌گذارد. از سوی دیـگر، طـلاق یک پدیده اجتماعی است؛ بـه ایـن مـعنا کـه عـلل و زمینه‌های اجـتماعی مـوجود و به طور کلی، ساختار جامعه می‌تواند سـبب از هم گسیختگی خانواده شود (سـاروخانی، ۲۵:۱۳۷۰). از سوی دیگر اختلالات ناشی ازآن برفرزندان تاثیر گذاشته وسلامت روانی-اجتماعی آنان را به خطر می‌اندازد. بررسی‌های انجام شده، از رابطه‌ی بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسایل آموزشی وتربیتی، خودکشی و یا جامعه ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کنند و طلاق را موجد آن‌ها به شـمار می‌آورند (پیـران، ۳۵:۱۳۶۹. به نقل از ریاحی ۱۱۲:۱۳۸۶). تحقیقات نشـان می‌دهد که افراد طلاق گرفته، بیشتر از افراد متأهل دچار اختلال‌های جسمی و روحی ازجمله اعتیاد به مشروبات الکلی، خودکشـی و ضعف قوای ذهنی می‌شـوند و رضایت خاطر کمتری از زندگی دارند. همچنین شـواهد مفصل و ارزشـمندی ارایه کرده‌اند که نشـان می‌دهد از هم‌پاشیدگی زندگی مشـترک، با مجموعه گسترده‌ای از شاخص‌های

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]

سلامتی در ارتباط است (همان:۱۱۳).

عوامل متعددی درشکست یک رابطه زناشویی مؤثرند و هر کدام از پژوهشگران از زوایای متفاوتی به این اختتام رابطه پرداخته‌اند. برخی عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی و برخی دیگرزمینه قومی-فرهنگی زوجین را از عوامل مؤثر بر طلاق قلمداد کرده اند. شواهد نشان داده است. ازدواج در سنین پایین امکان طلاق را افزایش می‌دهد. اعتیاد، تحصیلات و به ویژه وسایل ارتباط جمعی یکی از علل از هم‌پاشیدگی خانواده‌های جوان بحساب آمده است که تحت تأثیر فیلم‌های مخرّب ویدیویی و تلویزیونی قرار دارند و یا فاقدمنابع اقتصادی و اجتماعی یا کمبودی در این منابع می باشند.(منابع اقتصادی و اجتماعی عاملی تأثیرگذار دراستحکام و تداوم ازدواج است). (حسینی شاهرودی، ۸۷:۱۳۸۰).

بطورکلی محققان علل مختلفی را برای طلاق ذکر نمودند؛ اختلافات اعتقادی، تفاوت‌های شخصیتی، تفاوت‌های فرهنگی، مشکلات اقتصادی، تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های خانوادگی، خصوصیات شخصیتی ناسازگار و خصوصیات طرفین در به‌کرسی نشاندن عقاید خود درایجاد تعارضات زناشویی موثراست (امیدی،۵۰۳:۱۳۹۱). از نیمه دوم قرن ۲۰ جلوه‌های زندگی مدرن پررنگ‌تر می‌شود و مواردی چون طرح‌های حمایتی از زنان بیوه، افزایش اشتغال زنان، افزایش تحصیلات زنان، گسترش شهرنشینی، تقدس زدایی از خانواده، از بین رفتن قبح طلاق، تضعیف موانع روانی- فرهنگی طلاق، افزایش انتظارات از ازدواج، تأسیس جنبش‌های حمایت از حقوق زنان از دهه ۱۹۶۰ به بعد، قانونی شدن طلاق در دهه ۱۹۷۰ و غیره باعث افزایش طلاق شده است.

بررسی میانگین نسبت طلاق به ازدواج به تفکیک استان‌ها طی سال‌های ۱۳۷۵ تا۱۳۸۵، بیانگر آن است که استان‌های تهران و کرمانشاه بالاترین نسبت طلاق به ازدواج و استان‌های یزد و سیستان و بلوچستان پایین‌ترین نسبت طلاق به ازدواج را طی سال‌های مذکور داشته‌اند (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵). همچنین طی تجربه کاری پژوهشگر در این واحد، در طول سال‌های ۹۲-۸۸ بطور میانگین سالیانه ۲۰۰ دادخواست طلاق در دادگستری شهرستان به ثبت رسیده که با توجه به آمار تقریباً ۸۵ هزار نفری شهرستان (آمار سال ۱۳۸۵) رقم بالایی است. به‌نظر باید در اینجا درصد ازدواج در شهرستان ذکر شود. براین اساس با توجه به پیامدهای طلاق در سطح فرد، خانواده و جامعه و علل متفاوت آن در هر جامعه، و با توجه مصاحبه‌های انجام شده در واحد مددکاری اجتماعی و مشاوره دادگستری سرپل ذهاب استان کرمانشاه مبنی بر فراوانی برخی عوامل در مراجعه برای دادخواست طلاق، پژوهش حاضر درصدد شناسایی و بررسی برخی از عوامل‌تاثیرگذار (بنابر تشخیص پژوهشگر به‌عنوان مددکار اجتماعی دادگاه خانواده سرپل ذهاب) برمیزان افزایش طلاق درشهرستان سرپل ذهاب برای پاسخ به این سوال می‌باشد: مهم‌ترین عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر افزایش طلاق در میان زوج‌های شهرستان سرپل ذهاب(روستاها و شهر) کدامند؟

مروری برتحقیقات پیشین: پژوهشی با عنوان "مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشوئی و اقدام به طلاق" درشهرکرمانشاه توسط فرشاد محسن زاده، علی محمد نظری، مختار عارفی، درسال ۱۳۹۰ انجام شد که نتایج آن عبارتند از: عوامل چهارگانه باعث اقدام به تقاضای طلاق شده‌اند عبارتند از: اعتیاد، خیانت زناشوئی، خشونت فیزیکی. پژوهشی درسال ۱۳۹۰ با عنوان "عوامل موثربرطلاق در استان مازندران" توسط کرم حبیب پورگتابی و حسین نازکتبار انجام شد که نتایج آن بدین شرح است: از بین مجموعه متغیرهای مورد مطالعه، تعارض‌های فکری زوجین، مهم‌ترین عامل طلاق محسوب می‌شود. تحقیقات پالمر تأثیر تفاوت سطح تحصیلی زوجین را در امر طلاق نشان داده است. طبق بررسی‌های وی ازدواج‌هایی که زن دارای تحصیلات بالاتری از مرد باشد با احتمال بیشتری با شکست مواجه می‌شود) پالمر، ۱۹۹۷، به نقل از گلشن،۱۸:۱۳۷۲). در ژاپن، تحقیقی با عنوان نوسازی و طلاق توسط ماکای انجام شده است. یافته‌های آن حاکی از آن است، ارزش‌های سنتی جامعه قبل مدرن، میزان طلاق را پایین نگه داشته بود. بعد از جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها به طور تدریجی گرایش فردگرایی پیدا کردند و میزان طلاق به طور تدریجی افزایش یافت (مارکی، ۷۸:۲۰۰۴ به نقل ازمحمودیان: ۲۰:۱۳۸۶). عامل اجتماعی دیگری که مطالعات تجربی، ارتباط آن را

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]

با طلاق نشـان داده‌اند، عدم برآورده شدن انتظارات زوجین از ازدواج اسـت. مـردم ازدواج را نـه به‌عنوان وسـیله‌ای برای بقای اقتصـادی، بلکه عاملی برای شـادی فردی می‌دانند. بـنابراین، زمـانی کـه انتظارات آنان از ازدواج برآورده نشـود، طلاق اتفاق می‌افتد. (ریاحی وهمکاران، ۱۴:۱۳۸۶).

جمع‌بندی ادبیـات تجربی متعدد در زمینه طلاق، نشـان از یک نتیجه‌گیری مشـترک دارد که پژوهشـگران نه یـک عامل، بلکه مجموعـه‌ای از عوامل خـاص از طلاق را بسته به علاقه پژوهشی خود انتخاب و مورد بررسی قرار داده‌اند.

چهارچـوب نظری: در ایـن پژوهش با اسـتناد به نظریـه انگیزش-انتظـار، متغیر برآورده نشـدن انتظـارات و افزایش طلاق تبیین می‌شود. براساس این نظریه، هر کدام از زن و شوهر بـا تـصورات خـاصی درباره زندگی زناشـویی اقدام بـه ازدواج می‌کنند و زندگـی را بـا انتظـارات مشـخصی که همسرشان چگونه با او رفـتار خواهد کرد، آغاز می‌نماینـد. اگر این انتظارات برآورده نشـود، نارضایتـی و پشـیمانی و در نهایت اخـتلاف در کانون خانواده و طلاق را در پی‌خواهد داشت.

رابطـه متغیر دخالـت خانواده‌ها و ازدواج اجبـاری با افزایـش میزان طلاق براسـاس نظریه شبکه بررسی می‌شود؛ نظریه شبکه بر روابط زوجین و شـبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیـان می‌کند که هر چـه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شـبکه قوی باشد، زوجین چه در انتخاب خود برای ازدواج و چـه در دوران زندگـی زناشـوی نمی‌تواننـد تصمیمـات لازم را اتخاذ کنند، چرا که باید براسـاس شرایط و روابط شبکه عمـل کنند و دخالت دیگـران را در زندگی خـود قبول کنند. این مسـئله می‌تواند باعث چشم‌پوشی از معیارهای خود در امر انتخاب همسر دلخواه و تمکین به خواست خانواده شده و ازطرفی دخالت‌های اطرافیان در زندگی مشترک زمینه بروز اختلافات درخانواده را به‌وجود آورد که در نتیجه موجب تضاد شـبکه‌های روابط نسبی و سببی شده و به کلیشـه‌ها و عقاید قالبی در باب مادرزن و مادرشوهر، جان بخشیده است.

درارتبـاط بـا متغیر تحصیـلات واعتیاد و میـزان افزایش طلاق از نظریه منزلت اسـتنباط شده است. بر اساس این نظریه، افراد با منزلت اجتماعی متفاوت، انتظارات متفاوتی از رفتار یکدیگر دارند. همچنین خانواده‌ها بـا منزلت‌های متفـاوت اجتماعی، به دلیـل نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی، توان هم‌نوایی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سـریع را نداشته و دچار بی‌هنجاری‌های اجتماعی می‌شوند. در چنین شرایطی ناسازگاری‌های زناشویی شـکل گرفته و طلاق رخ می‌دهد. تحصیـلات یکی از شـاخص‌های منزلت اجتماعی اسـت و به دلیل تغییـر مثبت درنگرش و رفتـار فرد، به او جایگاه اجتماعی مناسـب اعطا می‌کند و فرد را درطبقات منزلتی بالاتری قرارمی‌دهد. براسـاس نظریـه مذکور افراد دارای منزلت بالا بین خـود و فرومایگان فاصله قائل می‌شـوند و همین فاصله مانع ارتباط صحیح و زمینه اختلاف را مهیا می‌کند. اعتیاد نیز به دلیل پیامدهای رفتاری-مالی و نگرش منفی جامعـه به فرد معتاد، معمولاً منزلت اجتماعی و اقتصادی شـخص را دچار تنزل می‌کند و او را در موقعیت پایین‌تر از همسـرش قرارداده و باعث بروزاختلافات زناشویی می‌گردد.

فرضیه‌های اصلی تحقیق: به نظر می‌رسد بین دخالت خانواده‌ها و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.

بین برآورده نشدن انتظارات وافزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.

بین اعتیاد و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.

بین ازدواج اجباری و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.

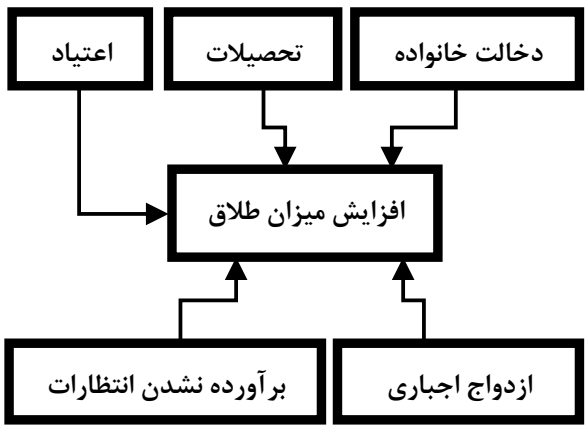

شکل(۱) نمودار مدل نظری پژوهش

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]

بین تحصیلات زوجین و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.

روش

این تحقیق ازنوع پیمایشی می‌باشد. انتخاب این شیوه به‌علت کارآمدی گردآوری‌ها، منظم ساختن داده هاست و امکان عملیات آماری بر روی اطلاعات را امکان پذیر می‌کند. پیمایش دقیقاً به معنی تکنیک خاصی در گردآوری اطلاعات نیست، هر چند عمدتاً از پرسشنامه استفاده می‌شود، اما فنون دیگری از قبیل مصاحبه عمیق، مصاحبه ساخت‌مند، مشاهده، تحلیل محتوا هم به کار می‌روند. درواقع پیمایش تنها در پرسشنامه ساختمند خلاصه نمی‌شود، بلکه روش مصاحبه عمیق نیز نوعی پیمایش است که به عمق معانی می‌پردازد (دواس،۱۸:۱۹۹۱).

دراین پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از روش ترکیبی (مصاحبه وپرسشنامه محقق ساخته) استفاده شد. پرسشنامه جمعاً ۲۹ سوال در قالب ۳ بعد (برآورده نشدن انتظارات، دخالت خانواده‌ها، ازدواج اجباری) هر کدام با ۷ گویه می‌باشد. برای متغیرهای مستقل با استفاده از طیف پنج درجه‌ای لیکرت و سوال مربوط به اعتیاد به صورت بله، خیر و سوال مربوط به تحصیلات به صورت باز پاسخ وهمچنین ۶ سوال مربوط به گرایش به طلاق به‌عنوان متغیر وابسته به صورت طیف ۵ قسمتی لیکرت طرح گردید. نحوه نمره‌گذاری در گویه‌های مثبت به این طریق انجام شد؛ بسیار موافقم نمره (۵)، موافقم نمره (۴)، تا حدودی (۳)، مخالفم نمره (۲)، بسیار مخالفم نمره (۱) و گویه‌های منفی؛ بسیارمخالفم نمره (۵)، مخالفم نمره (۴)، تا حدودی (۳)، موافقم(۲)، بسیارموافقم (۱) که اعتبار آن از طریق روش اعتبار صوری و مطابقت آن با نظرات برخی صاحب‌نظران و پایایی آن با پیش آزمون مقدماتی و ارائه‌ی پرسشنامه به ۲۰ پاسخگو اجرا و با استفاده از تکنیک آلفای کرونباخ محاسبه گردید.

در مورد تمامی گویه‌های متغیرها، مقدار آلفا بالاتر از ۷۰٪ بود؛ گویه‌های دخالت والدین (۷۶٪)، ازدواج اجباری (۷۸٪)، برآورده نشدن انتظارات (۷۲٪) و کل(۸۱٪) می‌باشد که این نشانگر میزان بالای همسازی درونی گویه‌های مربوط به این متغیرها در جهت سنجش و بررسی آن‌ها می‌باشد. در این تحقیق از روش سرشماری استفاده شد؛ به این طریق که کلیه زوجین متقاضی طلاق مراجعه کننده به واحد مشاوره و مددکاری اجتماعی، مورد بررسی قرارگرفته‌اند. جامعه‌آماری نیز تمامی ۱۰۰ زوج ازدواج کرده (زوجینی که در دروان عقد مبادرت به طلاق کردند را شامل نمی‌شود) متقاضی طلاق در دادگستری شهرستان سرپل ذهاب است که طی سال ۱۳۹۱ به دلایل عدیده از زندگی زناشویی خود ناراضی بوده و تصمیم به طلاق گرفته بودند. همچنین جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمارتوصیفی(درصد، ومیانگین) و استنباطی(پیرسون، اسپیرمن، وتی) استفاده شده است.

یافته‌ها

وضعیت پاسخگویان برحسب تحصیلات ابتدایی و بی‌سواد ۲۵ درصد، راهنمایی ۲۹ درصد، دیپلم ۳۱ درصد، فوق دیپلم ۲ درصد، لیسانس و بالاتر ۱۲درصد. برحسب مذهب شیعه ۵۵ درصد، اهل سنت ۳۲ درصد،حق ۱۳ درصد می‌باشد.

جدول(۱) وضعیت متغیرهای (سن، درآمد،فاصله سنی)

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	تعداد
وضعیت سنی پاسخگویان	۱۶	۶۴	۳۵/۳۳	۱۰/۴۸	۱۰۰
وضعیت درآمدپاسخگویان	۲۰۰ هزار ت	۱/۵۰۰میلیون هزار ت	۷۰۰هزار ت	۲۳۴۱۰۸	۱۰۰
وضعیت فاصله سنی زوجین	۱سال	۳۰سال	۶سال	۱۵/۶	۱۰۰

جدول(۲) آزمون Pearson مربوط به رابطه ی متغیرهای فاصله‌ای با گرایش به طلاق

متغیر مستقل/متغیر وابسته	n	R	Sig	اظهارنظر
ازدواج اجباری/گرایش به طلاق	۱۰۰	۰/۴۳۲	۰/۰۰۰	درسطح خطای۰/۰۱،رابطه معنادار است
دخالت والدین و اطرافیان/گرایش به طلاق	۱۰۰	۰/۵۶۳	۰/۰۰۰	درسطح خطای۰/۰۱،رابطه معنادار است
برآورده نشدن انتظارات/گرایش به طلاق	۱۰۰	۰/۹۲۱	۰/۰۲۶	درسطح خطای۰/۰۵،رابطه معنادار است

سن ازدواج ۲۵تا ۳۰ سال، میانگین فاصله سنی زوجین برابر ۶ سال و میانگین درآمد برابر با ۳۰۷۳۵۲هزارتومان می باشد. ۲۸درصد آشنایی قبل از ازدواج داشتند. چون ساختار اجتماعی وفرهنگی کاملا سنتی است وآشنایی دختر وپسر حتی قبل از مراسم عروسی تقریبا ممنوع می‌باشد.۶۶/۴ درصد از دخالت خانواده‌ها ناراضی بودند ۱۲/۲درصد دارای تحصیلات لیسانس به بالا بودند. سن دادخواست طلاق ۳۰ سال می‌باشد که نشان دهنده گرایش به طلاق در سال‌های اولیه زندگی است

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]

یافته‌های حاصل از انجـام آزمون آماری پیرسـون نشـان داد، بین متغیّرهای ازدواج اجبـاری ودخالـت اطرافیان بـا گرایش به طلاق درسـطح خطای ۰/۰۱، همچنین بین متغیّر برآورده نشـدن انتظـارات با گرایش بـه طلاق درسـطح خطـای۰/۰۵، رابطه ی معناداری وجود دارد.

بررسـی آزمـون تـی پیرامـون رابطه‌ی مقایسـه‌ای بین اعتیاد مردان و زنان حکایت از ایـن واقعیّـت دارد که در سـطح خطای ۰/۰۱، میـزان اعتیـاد بیـن زنـان و مـردان دارای تفـاوت معنادار اسـت یعنی باتوجه به میانگین‌های بدسـت آمـده دربین مردان بیشـتر از زنان می‌باشد و نشـان می‌دهد که گرایـش به طـلاق در بین مردان بیشـتر از زنان اسـت. همچنین درسطح خطای ۰/۰۱، بیـن ازدواج اجباری در بین مـردان و زنان تفاوت معنـادار وجود دارد. بنابراین باتوجه به میانگین بدسـت آمده نشـان می‌دهد که اجبـار در ازدواج در بین زنان بیشـترازمردان می‌باشد که نشـان می‌دهد گرایش طلاق در بین زنانی که به صورت اجباری ازدواج کرده اند بیشتر است. بین دخالت والدین در زندگی مردان و زنان نیز تفاوت معناداری وجود داشـته و نتیجه‌ی آزمون نشـان می‌دهد که گرایـش به طلاق در بین زنانی که والدین آن‌ها در زندگیشان دخالت می‌کنند، بیشتر است.

نتایج آزمون اسـپیرمن بـرای آزمون فرضیه مـورد مطالعه رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری را در سـطح خطای ۰/۰۱ نشان می‌دهد، بدین معنی که هرچه میزان تحصیلات افراد کمتر باشـد، گرایش به طلاق بیشتراست.

جدول(۳) آزمون T مربوط به رابطه‌ی متغیر بین اعتیاد مردان و زنان

متغیر وابسته	میانگین ها	T	Df	Sig	اظهار نظر
اعتیاد زنان	۰/۸۵	۲/۷۶۵	۱۰۸	۰/۰۰۷	رابطه معنادار است
اعتیاد مردان	۰/۹۶				

جدول(٤) آزمون اسپرمن مربوط به رابطه‌ی متغیر تحصیلات با گرایش به طلاق

متغیر وابسته	N	R	Sig	اظهار نظر
تحصیلات با گرایش به طلاق	۱۰۰	-۰/۳۳۶	۰/۰۰۱	درسطح خطای۰/۰۱رابطه معنادار است

بحث و نتیجه گیری

نتایـج تحقیق حاضر مبین آن اسـت که بین میزان تحصیلات وگرایش به طلاق رابطـه منفی معنی داروجود دارد. به این معنی که هر چه میزان تحصیلات کمتر باشـد گرایش به طلاق بیشـتر است. بین ازدواج اجباری وگرایش به طلاق رابطه وجود دارد. این رابطه حکایت از شـدت همبستگی متوسـط دارد؛ همچنین بین متغیر برآورده نشدن انتظارات با گرایش به طلاق رابطه معناداری وجود دارد. رابطه مقایسـه‌ای بین اعتیاد مردان و زنان حکایت از این واقعیت دارد که میزان اعتیاد بین مردان و زنان دارای تفاوت معناداری می‌باشد، همچنین بین ازدواج اجباری در بین مردان و زنان تفاوت معنادار وجود دارد و با توجه به میانگین بدست آمده ازدواج اجباری در بین زنان بیشتر از مردان است. تحقیقات پیشین نیز این نتایج را تایید می‌کنند. نظریه شـبکه بر روابط زوجین و شـبکه خویشـاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هر چه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین چه درانتخاب خود برای ازدواج وچه در دوران زندگی زناشوی نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند؛ چرا که باید براسـاس شرایط و روابط شـبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این مسئله، می‌تواند باعث چشم‌پوشـی از معیارهای خود در امر انتخاب همسـر دلخواه و تمکین به خواسـت خانواده شده و ازطرفی دخالت‌های اطرافیان در زندگی مشـترک زمینه بروز اختلافات درخانواده را بوجود آورد. این امر، موجب تضاد شـبکه‌های روابط نسـبی و سـببی شـده و به کلیشـه‌ها و عقاید غالبی در باب مادر زن و مادر شـوهر، جان بخشیده اسـت. نتیجه تحقیق حاضربـا نتیجه پژوهش ریاحـی وهمکاران،۱۳۸۶ مطابقت دارد که اعمال نظر، سـلطه و دخالت دیگران، موجب بروز پدیده طلاق می‌شـود؛ ونظریه مذکورتأیید می‌شـود. همچنین طبق نظریه انگیزش و منزلت هر کدام از زن و شوهر بـا تـصورات خـاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی که همسرشان چگونه با او رفـتار خواهد کرد،آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشـود، نارضایتی و پشـیمانی و در نهایت اخـتلاف در کانون خانواده وطلاق را در پی خواهد داشت. براین اساس نتیجه تحقیق حاضروحبیب پورگتابی، ۱۳۹۰ فرضیه برآورده نشـدن انتظارات تایید شـده اسـت . متغیر تحصیلات، درآمد و اعتیاد و میـزان افزایش طلاق ازنظریه

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]

منزلت اســتنباط شــده بر اســاس این نظریه، افراد با منزلت اجتماعی متفاوت، انتظارات متفاوتی از رفتاردیگران دارند. همچنین خانواده‌ها بــا منزلت‌های متفــاوت اجتماعی، به دلیــل نابرابری‌های اقتصادی – اجتماعی، توان همنوایی و ســازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را نداشته و دچار بی‌هنجاری‌های اجتماعی می‌شوند. در چنین شرایطی ناسازگاری‌های زناشویی شکل گرفته و طلاق رخ می‌دهد. ازآنجایی که تحصیلات یکی از شــاخص‌های منزلت اجتماعی است و به دلیل تغییر مثبت درنگرش و رفتارفرد به اوجایگاه اجتماعی مناســب اعطا می‌کند و فرد را درطبقات منزلتی بالاتری قرارمی‌دهد. براساس نظریه مذکــور افراد دارای منزلــت بالا بین خود و فرومایــگان فاصله قائل می‌شــوند. بنابراین فاصله مانع ارتباط صحیح و زمینه اختلاف را مهیا می‌کنــد. اعتیاد نیز به علت آثار رفتاری و مالی و نگرش جامعه به فرد معتاد معمولاً منزلت اجتماعی و اقتصادی شــخص را تنزل می‌دهد و او را در موقعیت پایین‌تر از همسرش قرارداده و باعث بروزاختلافات زناشــویی می‌گردد. بنابراین طبق نتیجه این پژوهــش وتحقیق پالمر، ۱۹۹۷ وکلانتری، ۱۳۹۰وکومنــز ۲۰۰۶ در رابطه ســوء مصرف مواد مخدر این فرضیه‌ها تایید می‌شــود. به‌طوری که زوجــینی کــه در سنین پائین‌تر ازدواج کردند، نسبت طلاق در آن‌ها بالاتر بوده است. بنابراین زمانی که انتظارات آنان از ازدواج بــرآورده نشود، تصمیم به طلاق می‌گیرند.(حبیــب پورگتابی، ۱۳۹۰). تحقیقات پالمر نشــان داد بین طلاق و دو عامل تحصیلات و اعتیاد، همبســتگی معنادداری وجود دارد. این بدان معنا می‌باشد که هرچه میزان تفاوت تحصیلاتی بین زوجین افزایش یابد، زمینه‌های ناسازگاری و درنتیجه طلاق افزایــش می‌یابد و حتــی هرچه تحصیلات زنان بیشــتر از مردان باشــد این میزان بیشتر افزایش می‌یابد. امــروزه زوجین ازدواج را علاوه بر تامین و بقای اقتصادی عامل شادی می‌داننــد و اگــر ایــن انتظار فرد بــرآورده نشــود تصمیم به طلاق می‌گیرند چنانچه این پژوهش طبق تحقیق انجام شده در مازندران توســط حبیب پور و نازکتبار نشان داد عدم برآورده شــدن انتظارات زوجین از ازدواج یکی از دلایل طلاق در شهرســتان ســرپل ذهاب می‌باشد. بنابراین تمام فرضیه‌های این تحقیق مورد تایید قرار گرفته و بین برآورده نشــدن انتظارات زوجین، ازدواج اجباری، تفاوت ســطح تحصیلات، اعتیاد و دخالت خانواده ارتباط معنادار و همبســتگی مثبت وجود دارد.

پیشنهادات

تامین مرکز مداخله در بحران با کادر مجرب وتوانا.

همکاری کلیه سازمان‌های مربوطه هماهنگ و مکمل در رفع مسائل ومشکلات خانواده‌ها.

تقویت مراکز مددکاری و مشاوره دادگستری.

ارائــه خدمــات درمانی بصورت رایگان به زوجینی که ســازش می‌کنند، جهت تشــویق آن‌هــا و پیگیری جهت عدم بازگشت مشکل(روانشناسی، مددکاری، مشاوره، حقوقی).

تشــویق و تقویت زوجینی که بعد از طلاق رجوع می‌کنند. فراهم کردن شــرایطی برای هر کدام یا هردوی زوجین که از طلاق پشیمان شده و می‌خواهند دوباره با هم زندگی کنند.

راهکارهــای بلند مدت جهت تحکیم خانواده: یکی از عوامل موثر در بروز طلاق با توجه به پژوهش حاضر، دخالت خانواده‌ها بوده و به نظر می‌رسد آموزش خانواده‌های زوجینی که قصد ازدواج دارند بسیار موثر است.

ایجاد فرآیند ازدواج و قانونی شــدن آن. قانونی شــدن این فرآیند به معنی مکلف شدن خانواده‌ها به انجام آن است و به‌طوریکــه انجام عقد نکاح منوط به گواهی مربوطه باشــد. این روش را می‌تــوان چون فرآیند آزمایش قبل از ازدواج دانست. بدین معنی که خانواده‌های افراد متقاضی ازدواج، تحت آموزش ویژه قرار گیرند. همچنین دختر و پسر متقاضی ازدواج باهــم، نیز دوره‌های مهارت‌های زندگی و زناشــویی را قبــل از ازدواج بگذارند و بعد از طی موفقیت آمیز این دوره‌ها و تأیید کارشناس باهم ازدواج کنند.

آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی در ســطح مدارس متداول اســت که معلمان جهت رفع تکلیف فقط ســاعات دانش‌آموزان را پر می‌کنند. پر رنگ کردن نقش رســانه‌های ملی و محلی در زمینه مسائل و مشکلات روز خانواده با بر

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]

نامه‌ای مفید وپر محتوا.
پیشـــنهاد می‌شـــود با عنایت به یافته‌های به دســـت آمده، تحقیقات مشـــابهی در حجم نمونه بیشـــتر با همگنی بالاتر دردستگاه‌های دولتی وخصوصی انجام بگیرد و درسیستم کلان مقایسه شود.

منابع

References:

1-Alvani, SM (1392), General Manager, Ney Publishing, Tehran, published forty-eighth [persian]
Bernardez, John (1384). Introduction to the study of the family. translation Hussein Ghazian, Tehran , Ney Publishing [persian]
2-Bradbury.TN, Fincham .FD, Beach. SRH.(2000) Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review. Journal of Marriage and the Family;62:964–980
3-Dehaghani fatehi, A., no, Ali M., (1389) sociological analysis of factors affecting divorce in Isfahan, Social Security Studies Quarterly [persian]
4-Devas .D. (1389) social research survey, translated by H. Nayebi, Tehran, Nshrny, Twelfth Edition [persian]
5-Giddens, Anthony 1375. Sociology. translation M. Sabouri, Ney Publishing , Tehran [persian]
Ghodsi, Ali Muhammad, Bilal Ismail, Isa zade, S., (1390) inhibitors and facilitators of economic - social divorce, women Strategic Studies, No. 53 [persian]
6-Habib Poor Gatab karam, Nazktbar, H., (1390) in the province of divorce, women Strategic Studies, No. 53 [persian]
7-Heidari Bigvand, Dariush, Bakhshi, H, (1384) the attitude of the population aged 18 to 65 living in the city of Mashhad to divorce and social factors - cultural effective, the Journal: Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, No. 5 [persian]
8-Kuzer Lewis, Alfred (1380) lives and thought leaders sociology. translation M. Sani, Elmi publications, Tehran [persian]
9-Locke, H.,&Wallace, K. (1959). Short marital adjustment and predictiontests: Their reliability and validity. Marriage and Family Living,2, 251-255
10-Mohsen Zade, Farshad. Nazari. Ali Mohammed, Arefi .mokhtar. (1390) qualitative study of marital dissatisfaction to divorce action (Case Kermanshah) Journal of Women and Family Social Council. No. 53. 36 -1 [persian]
11-Ozcamp, Stewart (1369). Applied Social Psychology. Translation Farhad Maher, Mashhad, Razavi Publications [persian]
12-Pasch, L. A.,&Bradbury, T. N. (1998). Social support, conflict and the development of marital dysfunction. Journal of Consulting and ClinicalPsychology, 66(2), 219-230.
13-Pasch, L. A., Bradbury, T. N., & Davila, J. (1997). Gender, negativeaffectivity, and observed social support behaviour in marital interaction
14-Personal Relationships, 4, 361-378..Rogers.s.j.(1999)wives income and marital quality 5
15-Riahi ME, ali vard Akbar, Bahram Kakavand S., (1386) sociological analysis tendency to divorce (Case Study of Kermanshah city), of women, period. 5, No. 3, Winter 1386 [persian]
16-Ritzer George (1381) during contemporary theories of sociology, translation Mohsen solasi, Elmi Publications, Tehran [persian]
17-Sowan Wong & Robin Goodwin(2009)،1-Experiencing marital satisfaction across three cultures، Brunel University, UK،Journal of Social and Personal Relationships
18-.Tavassoli, GH (1371)) theory of sociology, Tehran, published by samt [persian]
19-Valchak, Ivet and Bovenz, Shila (1366.) Divorce from the perspective of children .trjmh Farzaneh Taheri, Tehran, Central Publishing
20-Haji Hosseini Shahroudi, H., (1380) study the sociological phenomenon of divorce, Journal, marefat, September, No. 45 [persian]

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-10-10]